

انسان و سیاست در فلسفه سیاسی ابن سینا

طیبه محمدی کیا^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۱۳

چکیده

هدف از این پژوهش، مطالعه سیاست‌اندیشی و سیاست‌ورزی در اندیشه ابن‌سینا بوده و تحقیق با استفاده از روش هرمنوتیک دیلتای انجام شده است. در پژوهش پیش‌روی، درصدد بررسی رویکرد بوعلی به سیاست و نقش سیاسی فرد در ساحت زیست جمعی بوده‌ایم. پیدایش و پرورش سیاست در اندیشه ابن‌فلسوف با مباحثی مانند تفاوت و تقاضل در آفرینش تا کسب معرفت پیامبرانه و رخ‌نمودن سنت در الهیات و قدرافراشتن عدالت در شهر آرمانی‌اش مرتبط است. روزگار شیخ‌الرئیس در ایران پس از اسلام، بامداد برآمدن سیاست‌ورزی ایرانی، و شاهد تأسیس سلسله‌های ایرانی و دوری ایرانیان از خلافت است. چنین رخدادی، ناگزیری از اندیشیدن به سیاست را با خود همراه دارد. تلاش برای بازاندیشی و بازخوانی نسبت میان سیاست‌ورزی و وحی که بیش از سه سده از عرضه‌شدنش بر اندیشه ایرانی می‌گذشت، از یک سو و کوشش برای برقرارکردن آشتی میان نقل و عقل یونانی به‌مثابه میراثی دانشی، از سوی دیگر، ایرانیان آن روزگار را به واکاوی و بازسازی داشته‌های کهن کشاند. در این نوشتار، سهم شیخ‌الرئیس در این خیزش را رصد خواهیم کرد. ابن‌فلسوف، پیوندی سترگ میان معرفت، وحی و سیاست برقرار کرده و نقش سیاسی مردمان را در ارتباط با جهان آسمانی و تکلیفی زمین و نیز فضیلتی درونی و اخلاقی پی‌ریخته است که در شهری پیامبرساخته (در دوران پس از حیات پیامبر) به‌مثابه سازه‌ای وحی‌مدار استمرار می‌یابد. در فلسفه سیاسی ابن‌سینا، انسان از طریق زندگی کردن در شهر می‌تواند به کمال دست یابد و بی‌گمان، این رخداد درازای طرح‌ریزی شهر به‌مثابه ظرف سیاست، و تعیین ویژگی‌های زمامدار نیک و شرایط مشارکت مردم تحقق می‌یابد. سیاست، شهر و انسان سیاسی، موضوع اصلی مطالعه ما در این مقاله هستند و این مهم از طریق واکاوی ریخت‌یابی شهر، سیاست‌ورزی شهریان و نقش سیاسی شهروندان صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: سیاست، فلسفه سیاسی ابن‌سینا، پیامبر، تقسیم‌کار، سنت، عدالت.

۱. استادیار پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین‌الملل و حقوق، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
t.mohammadi@ihcs.ac.ir

مقدمه

شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله به حسن بن علی (۳۷۰-۵۴۲۸.ق.ه)، معروف به ابن‌سینا از فیلسوفان بزرگ سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری است. وی جز *معراجنامه*، *دانشنامه‌ی علایی* و *رساله‌ی نبض* که آن‌ها را به فارسی نگاشت، بیشتر آثارش را به زبان عربی نوشته است. برخلاف فارابی، بوعلی بر سیاست متمرکز نشد و بنابراین، عموماً اقبال‌چندانی در پژوهیدن فلسفه‌ی سیاسی او دیده نمی‌شود؛ اما نگارنده بر آن است که با بررسی دقیق و موشکافانه‌ی واژگان پراهمیت در نوشته‌های این حکیم بزرگ می‌توان به نکاتی اساسی در فلسفه‌ی سیاسی او دست یافت که در فهم هرچه بهتر میراث فکری این اندیشمند بزرگ جهانی به‌کار می‌آیند.

پرهیزکردن شیخ‌الرئیس از پرداختن به سیاست، موجب صورت‌گرفتن برخی گمانه‌زنی‌ها درباره‌ی این موضوع شده است؛ چنان‌که بعضی صاحب‌نظران این مسئله را مربوط به تجربه‌ی سیاست عملی او دانسته و گروهی نیز معتقدند اوضاع سیاسی دوران حیات وی موجب چنین امتناعی بوده است؛ اما شماری از صاحبان رأی تأکید می‌کنند عقاید شیعی شیخ موجب شده است وی به کتمان نظریات سیاسی خود که بسیار نزدیک به عقاید تشیع هستند، اقدام ورزد (قادری، ۱۳۷۸، ص. ۱۵۶). روزگار ابن‌سینا در ایران پس از اسلام، بامداد برآمدن خورشید سیاست‌ورزی ایرانی بود. در آن عصر، سلسله‌های ایرانی تأسیس شدند و ایرانیان به تدریج از خلافت بغداد دوری گزیدند. در واقع، در آن زمان که دوران گذر عباسیان از خراسان به بغداد بود، سیاست خراسان به اهلس سپرده شد و این رویداد، ناگزیری از اندیشیدن به سیاست را همراه داشت. ایرانیان در این دوره کوشیدند خود نوآیین را در اندیشه‌های ایرانشهری، رازی، بیرونی، فارابی، بوعلی و... بازابند. تلاش برای بازاندیشی و بازخوانی نسبت میان سیاست‌ورزی و وحی که بیش از دو دهه از عرضه‌شدنش بر اندیشه‌ی ایرانی می‌گذشت، از یک سو و برقراری آشتی میان نقل و عقل یونانی به‌مثابه‌ی میراثی دانشی از سوی دیگر، حکمت عملی ایرانیان آن روزگار را به واکاوی و بازسازی داشته‌های کهن کشاند. شکل‌گیری سیاست‌ورزی ایرانیان در خراسان پس از سده‌ی دوم هجری قمری، میراث فکری‌ای را فراهم آورد که امروزه نیز بستر بازخوانی سیاست‌ورزی ما برپایه‌ی حکمت عملی حکیمان و اندیشمندان آن زمان است. این حکمت، خرد سیاسی ایرانی را با آورده‌ی وحیانی در

هم آمیخت و حاصل کار را در قالب فلسفه‌ای یونانی‌مآب، اما نوآیین بر سیاست عرضه کرد و خلافت عقب‌نشسته به بغداد را به چالش کشید.

دلیل کم‌گویی شیخ هرچه باشد، نمی‌توان آن را توجیهی برای این مسئله دانست که وارثان او به بررسی نکات کلیدی فلسفه سیاسی‌اش اهتمام نوزند. هدف اصلی این نوشتار، کشف و فهم پیدایش و پرورش سیاست و درامداد آن، انسان سیاسی در فلسفه سیاسی بوعلی است.

شیخ‌الرئیس در شرح جهان آرمانی خود که بیشتر در مبحث الهیات مطرح شده، آدمی را در جایگاه شهریار و شهروند به عرصه سیاست کشانده است. شأن شهریار در ارتباط با فضیلت، معرفت، نبوت، عدالت و سنت تصویر می‌شود و توصیف نقش شهروند در ارتباط با مشارکت، فضیلت، میل به سعادت و حفظ سنت صورت می‌گیرد.

انسان سیاسی ابن سینا مفهومی نانوشته است که به‌رغم غیبت ظاهری آن، در لابه‌لای نوشته‌های او خودنمایی می‌کند. این مفهوم نه‌تنها مورد تأمل شیخ قرار گرفته؛ بلکه روح ناپیدای نهان در خط‌های سپید آثار ابن فیلسوف است که با در نظر داشتن آن می‌توان زنجیره‌های میان برپاشدن شهر، برقراری سیاست، مشارکت شهروندان، استمرار فرمانروایی، و برقراری عدل و داد را دریافت و توضیح داد.

بوعلی درباره سیاست در آثار متنوع خود، مباحثی نسبتاً پراکنده را مطرح کرده است. در این پژوهش، درصدد واکاوی اندیشیدن به سیاست در آثار ابن فیلسوف در ارتباط با نقش سیاسی فرد در جایگاه شهریار و شهروند هستیم. این بررسی با تمرکز بر همکاری و مشارکت در ارتباط با نقش سیاسی شهروند و سنت و عدالت در ارتباط با نقش سیاسی شهریار به فرجام خواهد رسید. از طریق مطالعه مفاهیم برجسته‌ای مانند تعاون، همکاری، تقسیم‌کار، سنت، قانون و عدالت در اندیشه سیاسی ابن سینا قادر خواهیم بود پدیداری انسان سیاسی را در دل ارتباطات و مناسبات زیست سیاسی و اجتماعی دریابیم و جایگاه او را در هندسه شهر سینوی رصد کنیم.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر بر مبنای به‌دست‌دادن خوانشی نو از پدیداری سیاست و انسان سیاسی در فلسفه سیاسی ابن سینا صورت گرفته است و این مهم را با بهره‌گیری از هرمنوتیک دیلتای

انجام خواهیم داد. دیلتای نیز همچون اسلاف هرمنوتیسین خود، هرمنوتیک را هنر فهم می‌داند (Liashenko, 2018, p. 167). هدف ما فهمیدن نیت/ قصدیت بوعلی از پرداختن به سیاست به منظور برساختن سیاستی نوآیین در روزگار اوست که بر مبنای عرضه فهمی زمانمند و زمینه‌مند، ضمن توجه به نیت مؤلف و نیز از منظر علوم انسانی و وجه تاریخ‌نگرانه آن انجام می‌شود.

ویلهلم دیلتای (نوزدهم نوامبر ۱۸۳۳ تا اول اکتبر ۱۹۱۱) که آثاری ارزشمند را در حوزه‌های فلسفه، پژوهش تاریخی، شناخت‌شناسی، فقه‌اللغه، اخلاق و نقد ادبی نگاشته، کوشیده است نگرش و تحلیلی شناخت‌شناسانه در حوزه علوم انسانی به دست دهد. او قائل به تفارق میان علوم طبیعی و علوم انسانی بود و به شکل ویژه کوشید روشی خاص علوم انسانی را عرضه کند. به باور دیلتای، تأویل و تفسیر^۱ را می‌توان روشی مؤثر در علوم انسانی دانست که در تحلیل معرفت‌شناسانه و مطالعه همه بروز و ظهورهای ساحت علوم انسانی به کار می‌آید (واعظی، ۱۳۸۴، ص. ۶۷-۸۱).

او در دهه پایانی سده نوزدهم، افقی نو را در حوزه هرمنوتیک گشود و به آن، جانی تازه بخشید (ریکمن، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۵). دیلتای هرمنوتیک را از متن و سخن به قلمرو کنش‌کشاند و آن را درگیر جهان علوم انسانی کرد و قصدیت و نیت‌مندیِ مباحث شلایرماخر را در علوم انسانی وارد کرد.

در این میان، به رغم نقش محوری مؤلف، تلاش مفسر، دریافت قصدیت مؤلف با توجه به محیط دانسته شد و در واقع، با برجسته کردن مفسر، متن، امکان حضور در زمان‌های مختلف را به دست آورد (دیلتای، ۱۳۸۲، ص. ۱۶-۲۳). بر اساس نگرش دیلتای، مفسر می‌تواند نیت و فردیت مؤلف را بازسازی کند (واعظی، ۱۳۸۴، ص. ۶۷-۸۱). دیلتای بازسازی ذهنیت مؤلف را به کلیت علوم انسانی به مثابه روش تعمیم داد (واعظی، ۱۳۸۴، ص. ۶۷-۸۱) و برداشت روش پایه او از هرمنوتیک، نگرش وی را در فهم علوم انسانی به صورت توانمند و کارآمد درآورد. امتداد رویه دیلتای را می‌توان در اندیشه دیگر هرمنوتیسین‌ها و به ویژه در آثار ریکور مشاهده کرد (ریکمن، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۵).

1. Interpretation

در این مقاله می‌کوشیم تا نگرش بوعلی به سیاست و انسان سیاسی را از منظر هرمنوتیک دیلتای بررسی کنیم و هدفمان درک تلاش و نیت نویسنده در جهان و روزگار او در نوشتن دربارهٔ سیاست است. این مهم از طریق خوانش آثار شیخ‌الرئیس و بازیابی مفهوم سیاست در آن‌ها با توجه به اقتضای زمان او، زایش معنایی نو برای حاکمیت‌های برخاسته در برابر قدرت خلافت در جامعهٔ خاندان‌های ایرانی صورت می‌گیرد. واکاوی و بازیابی سیاست‌اندیشی در آثار بوعلی با تلاش برای کشف نیت مؤلف در بنیان‌نهادن سیاستی نو و به‌دست‌دادن تعریفی تازه از انسان سیاسی، مقصود موردنظرمان در این پژوهش است.

۱. پیامبر به‌مثابهٔ انسان سیاسی آرمانی

قائل‌شدن نقش سیاسی فعال برای پیامبر، وجه تمایز و توفیق فلسفهٔ سیاسی ابن‌سینا از اندیشه‌های دیگران است. این فیلسوف دربارهٔ ارتباط بین لزوم زیست جمعی انسان و متصوربودن غایت سعادت اخروی برای وی سخن گفته و راه دستیابی به این مهم را در این جهان و ساحت عمل جُسته و آن را به دنیای سیاست کشانده است. بوعلی امکان ارتباط‌یافتن دو عالم مفارق از هم با یکدیگر و تجلی ایده‌های فیض، صدور و عنایت را در حضور سیاسی پیامبر متبلور کرده و در واقع، با فرض قراردادن وجود و حضور فیزیکی پیامبر و جلوهٔ عملی شریعت در عرصهٔ سیاست، نظام فلسفی خود را به عرصهٔ عمل کشانده و حکمت عملی ویژه‌ای را بنیان نهاده است که در زمینهٔ شریعت ریخت می‌یابد و می‌بالد.

شیخ‌الرئیس پیامبر را برترین فرد از گروه برتر افراد انسانی قلمداد کرده و گفته:

واجب است (به‌ضرورت) باید او انسان باشد و لازم (واجب) است خصوصیتی در او باشد که در سایر انسان‌ها یافت نمی‌شود؛ بنابراین، سایر مردم درک می‌کنند که در او امری هست که در بقیهٔ افراد یافت نمی‌شود و [بدان وسیله] از آن‌ها متمایز می‌شود؛ پس برای او معجزاتی وجود دارد که توسط آن‌ها خبر می‌دهد و این فرد هنگامی که یافت می‌شود، واجب است برای مردم در امورشان سنی وضع نماید که به‌اذن خداوند- تعالی- و امر و وحی [خداوند] او و انزال روح‌القدس بر وی (نبی) نازل شده است (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص. ۴۸۸).

بوعلی این مطالب را در مقالهٔ «فی إثبات النبوة و كيفية دعوة النبي إلى الله- تعالی- و المعاد إليه» به‌دنبال توضیح دربارهٔ زندگی اجتماعی انسان و ضرورت وجود سنت‌گذار و

معدل آورده که نمایانگر موقعیت پیامبر (نبی) در زندگی اجتماعی و مدنی انسان است. او بعد از بیان لزوم وجود قانون در زندگی جمعی انسان‌ها و ضرورت وجود قانون‌گذار که این نقش را به نبی واگذار می‌کند، گفته است: «اساس این قانون‌گذاری باید براساس شناساندن آفریدگار یگانه و توانا و دانای آشکار و نهان به مردم باشد؛ آفریدگاری که شایسته فرمان‌بردن است...» (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص. ۴۸۸). حضور معرفتی و نقش سیاسی پیامبر را می‌توان در نوشته‌های گوناگون بوعلی یافت. توجه به تعریف کارویژه سیاسی برای پیامبر در دل مفاهیم سنت و عدالت را می‌توان نقطه اوج پیوستگی سیاست و نبوت در حوزه عمل سیاسی دانست؛ همچنان‌که حضور معرفت و حیانی در زیست جمعی و بالاترین سطح برخورداری از فضیلت‌ها برای پیامبر را می‌توان پیونددهنده شریعت و سیاست در ساحت نظر قلمداد کرد.

ابن‌سینا آن‌گاه که به فضایل می‌پردازد نیز به برتری پیامبر باور دارد و درباره این مسئله نوشته است:

فالفضائل الثلاثة: هیئة التوسط فی الشهوانیة... و هیئة التوسط فی الغضبیات... و هیئة التوسط فی التدبیریة. و رئوس هذه الفضائل عفة و حکمة و شجاعة، و مجموعها العدالة، و هی خارجة عن الفضیلة النظریة. و من اجتمعت له معها الحکمة النظریة فقد سعد و من فاز مع ذلك بالخواص النبویة کاد أن یصیر رباً إنسانياً کاد أن تحل عبادته بعد الله - تعالی - و هو سلطان العالم الأرض و خلیفة الله فیہ (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص. ۴۵۵).^۱

در پی تأمل در واژه‌پردازی‌های ویژه شیخ درباره جایگاه پیامبر در برخورداری از فضیلت و نیز در دستگاه آفرینش درمی‌یابیم از منظر این فیلسوف، پیامبر دارای مرتبه سروری است. ذیل این‌گونه واژه‌پردازی‌ها باید اذعان داشت در منظومه فلسفی سینوی، پیامبر دارای شأنی سیاسی معرفی می‌شود. بوعلی در بحث از سیاست به پیامبر بازمی‌گردد و او را پایه‌گذار

۱.

فضایل بر سه دسته‌اند: حالت متوسط (وسط) در قوه شهوانیه... و حالت متوسط (وسط) در قوه غضبیه... و حالت متوسط در تدبیر امور. رئوس این فضایل، عفت و حکمت و شجاعت است که مجموع آن‌ها عدالت را به وجود می‌آورند، این‌ها خارج از فضایل نظری‌اند و کسی که علاوه بر این صفات به خواص نبوت نیز مفتخر شود، شاید بتوان او را ربی انسانی دانست و عبادت او پس از خداوند، جایز می‌باشد. چنین کسی سلطان عالم و خلیفه خداوند در زمین است.

زیست مدنی پیش‌رونده به‌سوی کمال می‌داند. در واقع، آن‌گاه که وی از پیامبر سخن می‌گوید، انسان سیاسی آرمانی‌اش رخ می‌نماید. پدیداری پیامبر زمامدار که متولی خیر دنیا و آخرت همگان به‌شمار می‌آید، بالاترین مرتبه انسان سیاسی است که می‌توان متصور شد؛ یعنی زمامداری که والاترین معارف آسمانی را دارد و در میان زمینیان، بالاترین جایگاه از آن اوست.

بوعلی در بخش پایانی رساله العروس، پیامبر را اشرف از اشرف الناس فی هذا العالم دانسته که دارای نفس ناطقه و عقل بالفعل همراه با نفس قدسی نبوی است. اشرف الناس، همان حکیم است که نفس ناطقه و عقل بالفعل را دارد؛ اما فاقد نفس قدسی نبوی است (ابن سینا، ۱۳۷۶، ص. ۵۰۸)؛ بنابراین، پیامبر اشرف از حکیم است و در سیاست نیز چنین خواهد بود. در فلسفه سیاسی شیخ، پیامبر شأنی بالاتر از حکیم می‌یابد و برترین انسان‌ها برای تدبیر و زمامداری جامعه است.

شیخ‌الرئیس ارسال رسل را در حکمت الهی و نیز قوانین و شریعت نبوی را برای تدبیر امور، واجب دانسته و گفته است: «... هذا الإنسان هو الملی بتدبیر أحوال الناس علی ما تنظم به أسباب معيشتهم و مصالح معادهم و هو إنسان یتمین عن سائر الناس بتأله» (ابن سینا، ۱۳۷۶، ص. ۳۳۰). وی از برتری پیامبر در همه شئون زندگی دنیوی و اخروی سخن گفته و معتقد است پیامبر به‌سبب برخورداری از توانایی ویژه و داشتن جایگاه انسانی ممتاز، محق بر تدبیر امور مردم محسوب می‌شود. نکته مهم این است که معارف پیامبرانه به جهان آخرت محدود نمی‌شود؛ بلکه دارای وجه این‌جهانی هم هست. بوعلی پیامبر را دارای تدبیری دانسته است که با استفاده از آن، افزارهای آسایش زندگی مردم را فراهم می‌آورد و این هدف جز از طریق برعهده‌گرفتن مسئولیت سیاسی تحقق نمی‌یابد.

متن آثار ابن‌فلسوف، نمایانگر نقش سیاسی پیامبر است و در این میان، وحی الهی، بنیان اساسی جامعه سینایی به‌شمار می‌آید. شیخ‌الرئیس پیامبر را در معرفت، بالاتر از حکیم

و در زمامداری، برتر از همگان می‌داند. پیامبر مدبر، سامان‌دهنده به زندگی مردمان است و وظیفه سنت‌گذاری را برعهده دارد که اصل اول زندگی متمدن قلمداد می‌شود. سنت‌های پیامبرانه در شهر سنیوی، غایتی دنیوی و اخروی دارند و هدف نهایی از برپاداشتن و عملی‌کردن آن‌ها شناساندن آفریدگار یگانه، توانا، و دانای آشکار و نهان به مردم است (ابن‌سینا، ۱۳۷۷، ص. ۳۲۲). بنابر سرشت سنت، این میراث پیامبرانه پس از حضور پیامبر نیز در جامعه، جاری و ساری خواهد ماند. درواقع، استمرار حضور معرفت نبی از عالم علوی، سامان‌بخش جامعه انسانی پس‌پیامبر و راهنمای این جامعه به سوی سعادت است و دستیابی به سعادت از مسیر زندگی در اجتماعی که اصول آن به‌همت نبی و برپایه وحی الهی شکل گرفته، تحقق خواهد یافت.

۲. انسان سیاسی و برپایی شهر

آدمی در اندیشه سنیایی، دارای سرشتی مدنی (اجتماعی) است. بوعلی در *الالهیات من کتاب الشفاء*، میان پیامبر با زیست اجتماعی و سیاسی ارتباط برقرار کرده و عقل قدسی و معارف انتقال‌یافته از عقل فعال را به ساحت زیست سیاسی کشانده است (نصر، ۱۳۷۱، ص. ۴۹-۵۰). فلسفه سیاسی ابن‌سینا را باید به‌مثابه نموداری دید که وی در آن می‌کوشد پاره‌پاره معارف آسمان را به بستر زندگی روزمره جامعه انسانی بکشانند. این اتفاق با طرح‌ریزی شهری برمदार همکاری و به‌دست‌دادن راه‌هایی جهت جاری‌کردن آموزه‌های پیامبرانه در آن رخ می‌دهد. در فلسفه سیاسی بوعلی، مدنیت آدمی در یک پیوند دوسویه مادی و معنوی، شامل همکاری با دیگران و دستیابی به معارف الهی گسترش می‌یابد و درواقع، پرورش آن، منوط به ارتقای سطح همکاری مدنی براساس رویکرد معرفتی است؛ یعنی صدور معرفت از عالم بالا و انتقال آن در دل سلسله عقول که با دستیابی پیامبر به عقل فعال در دسترس انسان قرار می‌گیرد و از طریق حضور نبی و استمرار آموزه‌هایش به جامعه بشری راه می‌یابد؛ از این روی، مدنیت در فلسفه سیاسی بوعلی را باید از نوع معرفت‌بنیان دانست که درازای اتصال تبی با عالم علوی و عقل فعال، و دریافت معارف از طریق آن، معنایی درست و مؤثر می‌یابد. چه بسا مدنیت در معنای اصیلش چیزی جز حرکت‌کردن در مسیر کمال در دل معارف الهی دریافت‌شده از سوی پیامبر نیست.

ابن‌سینا انسان مدنی/سیاسی را در ارتباط با تعاون و مشارکت به تصویر می‌کشد. در اندیشه او انسان، نیازمند زیست جمعی است و هرکسی دور از جامعه باشد، «بلا شبیه» به مردم خوانده می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۷۷، ص. ۳۲۰). در این اثنا، آدمی آن‌گاه می‌تواند درگیر مناسبات شهری، اجتماعی و سیاسی شود که در شکل‌واره‌ای مشخص از تقسیم‌کار قرار گرفته باشد. این تقسیم‌کار و همکاری برخاسته از آن، نه تنها مجال زایش انسان سیاسی، بلکه مفهومی کلیدی برای تشخیص‌دادن جهان زیست متمدن از غیر آن است. بوعلی با تبیین تقسیم‌کار و همکاری بر پیشینیان سبقت گرفته است و چه بسا چنین شرحی درباره اهمیت مشارکت در فلسفه سیاسی فارابی دیده نمی‌شود. تقسیم‌کار در فلسفه سیاسی ابن‌سینا حضوری فراگیر و همیشگی به‌منظور تأسیس سامانی سیاسی دارد (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص. ۴۴۸). به‌باور وی، استمرار جریان این اصل در زیست جمعی آدمیان به برپایی سامانی ویژه و برقراری نظم خاص در مناسبات گوناگون زندگی جمعی می‌انجامد (ابن‌سینا، ۱۹۸۵، ص. ۳). شیخ برای توضیح‌دادن چستی و چرایی تقسیم‌کار، به توجیه هستی‌شناختی روی آورده و اظهار داشته است آنچه موجب شکل‌گرفتن تقسیم‌کار و شئون متفاوت در زندگی جمعی شده، تفاوت یا اختلاف میان تک‌تک افراد در آفرینش (به‌لحاظ بهره‌مندی از درجه عقل و فهم و نیز میزان استعداد یا توانایی) است و به‌مناسبت اختلاف در توانایی‌ها هریک از اعضای جامعه برای کار و وظیفه‌ای متفاوت آفریده شده‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص. ۴۴۱). شهر آرمانی بوعلی براساس ایده عقلانی تقسیم‌کار شکل می‌گیرد (اصیل، ۱۳۷۰، ص. ۱۵۴) و تقسیم‌کار، مانع بروز هرج‌ومرج، ستم و طغیان دانسته شده است (ابن‌سینا، ۱۹۸۵، ص. ۳).

شیخ‌الرئیس در توضیح شکل‌گیری زندگی مدنی در *النجاة* نوشته است آدمی برای رفع حوایج ضروری خود، نیازمند به همکاری و مشارکت دیگران است و به‌تنهایی قادر به برآوردن نیازهایش نیست؛ بدین ترتیب، نوعی تعامل بین افراد ایجاد می‌شود که به برقراری گونه‌ای تعادل در اجتماع می‌انجامد. در اندیشه وی همکاری، بنیانی برای شکل‌گیری تعاملات آغازین اجتماع انسانی است و تعاون و مشارکت، نقطه آغاز پدیداری انسان سیاسی به‌مثابه محملی برای جنبه عملی بخشیدن به حکمت نظری و عملی در فلسفه سیاسی سینوی به‌شمار می‌آید. او بقای انسان، جامعه و شهر را منوط به مشارکت و

همکاری دانسته و از سیر رشد تعاون نخستین که تعاون و همکاری به منظور برآوردن نیازهای ضروری است، به ناگزیر بودن وجود قانون در جامعه رسیده است (ابن سینا، ۱۳۷۶، ص. ۴۸۸). مشارکت عبارت است از ضرورت احساس تعهد تک تک انسان‌ها برای حضور فعالانه در اجتماع و برعهده گرفتن یک نقش ویژه. از دیدگاه ابن سینا، وجود داشتن تفاوت و اختلاف میان آدمیان، حکمتی الهی است و مبنای تفاوت و تنوع در مسئولیت‌های اجتماعی به‌شمار می‌آید (فیرحی، ۱۳۸۲، ص. ۳۴۲). حضور در جامعه و ایفای نقش، ناگزیر، مشارکت و تعاون را در پی دارد؛ زیرا صناعت‌هایی که انواع نیازها و خوراک و پوشاک افراد را تأمین می‌کنند، بسیار متنوع‌اند (ابن سینا، ۱۳۷۶، ص. ۴۴۱). شیخ تمایز، اختلاف و تفاضل هستی‌شناسانه را از آفرینش آسمان‌ها و زمین به ساحت زیست جمعی می‌کشاند و در واقع، زیست جمعی و پیدایش سیاست در اندیشه وی را در امتداد تفسیر او از آفرینش می‌توان فهمید. در هستی‌شناسی سینوی، آدمی و زندگی اجتماعی او را باید برپایه اصل تغییرناپذیر تفاضل فهمید (ابن سینا، ۱۳۱۹، ص. ۶).

بوعلی آن‌گاه که از برترین انسان و بالاترین معرفت سخن می‌گوید و می‌کوشد حلقه واسط میان زمین و آسمان را بیابد، به پیامبر که با نام‌هایی همچون نفس ناطقه و نفس مدبره از او یاد می‌شود، روی می‌آورد (ابن سینا، ۱۳۶۵، ص. ۸). پیامبر نه تنها آورنده برترین پیام آسمانی برای زمینیان، بلکه سامان‌بخش زیست سعادت‌مندان برای انسان‌ها نیز هست. و کمال نفس ناطقه، آورنده معرفت آسمانی در ساحت معرفت‌شناسانه، و برپادارنده سنت و عدل در زندگی جمعی به‌شمار می‌آید (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص. ۱۸ و ۱۱۱). در واقع، تصویرسازی شیخ‌الرئیس از پیامبر، نقطه اوج حضور انسان سیاسی در اندیشه این فیلسوف است. در امتداد و پیرنگ حضور مؤثر پیامبر در جهان پس‌پیامبرانه، با مفهوم قانون و سنت روبه‌رو می‌شویم که جهان سیاسی بوعلی را رنگ می‌زند. نقش قانون و سنت، حفظ مشی پیامبرانه در زیست سیاسی است؛ یعنی سیاست دادگرانه‌ای که درازای عمل کردن به معارف آسمانی و الهی، و حفظ موازین و حیانی تحقق می‌یابد و در واقع، شهر/جامعه برخاسته از همکاری و مشارکت برمدار قانون خواهد چرخید. در این میان، قانون، چهارچوب کنش مشروع انسان سیاسی است.

۳. کنش سیاسی و عرصه قانون

واژه «قانون» طی دو سده اخیر وارد ادبیات سیاسی ما شده است و به آن معنا و مفهومی که می‌شناسیم، در متون کهن حوزه اندیشه سیاسی دیده نمی‌شود؛ افزون بر آن، قانون در این دسته از نوشتارها شامل قانون به معنای مورد نظر در متون حقوقی و سیاسی با پشتوانه‌ای از زور مشروع نیز نیست. آنچه در این دسته از آثار کهن به قانون برگردانده یا تعبیر می‌شود، واژه «نوموس» است که در متون مربوط به فلسفه یونان مشاهده می‌کنیم؛ اما آنچه در این متن، شیخ‌الرئیس به عنوان قانون معرفی کرده است، سرشتی متفاوت از این معنای قانون دارد. قانون سینیوی، دارای ماهیتی وحیانی است و در دل تجربه پیامبرانه و ارتباط میان پیامبر و جامعه شناسایی می‌شود. قانون در این نوشتار، مفهومی است که به مثابه منشوری سیاسی و اجتماعی در شهری که شیخ‌الرئیس به تصویر می‌کشد، مطرح می‌شود؛ یعنی دهلیزی که ارتباط میان فرمانروا و مردم یا شهریاران و شهروندان در دل آن برقرار می‌شود. قانون در این خوانش به مثابه سنت نظام‌بخش همه مناسبات موجود در اجتماع است. قانون/سنت در فلسفه سیاسی سینیوی، آموزه‌ای آسمانی قلمداد می‌شود که در بستر زمین ایفای نقش می‌کند و زیست سیاسی را به معارف وحیانی گره می‌زند. امتداد سنت پیامبرانه در شهر، در کنار رأی به نص برای جانشین پیامبر، به فلسفه سیاسی بوعلی، رنگی نقل‌مدار و اشراق‌گرا می‌بخشد و این رویکرد بیشتر در خوانش کوربن از آرای بوعلی خودنمایی می‌کند. ابن سینا قانون را نه تنها مقوم زیست سیاسی و اجتماعی، بلکه تقویت‌کننده فضایل در نهاد انسان‌ها می‌داند و از این روی، مجالی برای بروز و ظهور قانون در فلسفه سیاسی بوعلی شهر برمدار متناسبات برقرار در آن سامان می‌یابد؛ بلکه قانون/سنت سینیوی در نهاد و جان آدمیان حضور دارد و عامل کمال و رشد معنوی آنان است.

بی‌گمان، «مدینه/شهر» و اجتماع بشری در هر سطحی از کمیت و پیشرفت، به انتظام امور و سامان‌دهی نیازمند است و برقراری نظم و سامان بدون وجود مقررات و ضوابط ویژه‌ای که اصطلاحاً قانون نامیده می‌شوند، امکان‌پذیر نیست؛ اما قانون به مجری نیاز دارد و مجریان قانون، گروهی از انسان‌های سیاسی‌اند. به عقیده شیخ، حضور انسان‌های سیاسی خبره، یکی از ضروریات شهر است. او در توضیح این مسئله گفته وجود مشاوران ویژه و نخبه که بر فن خطابه مسلط، و با موضوع سنن و قوانین کاملاً آشنا باشند، برای

سازمان‌دهی کارهای شهر ضرورت دارد. به‌باور وی، این گروه در رتبه‌ای بالاتر از دیگران و در بخش بالایی هرم انسان سیاسی قرار می‌گیرند. درواقع، انسان سیاسی سنی، فرآورده دانش و کنش سیاسی است که در راستای خیر عمومی سیاست‌ورزی می‌کند.

ابن‌سینا آن‌گاه که از برساختن شهری مطلوب سخن می‌گوید، انسان‌های سیاسی یا سیاستمدارانی را در نظر دارد که میانه بالایی هرم را در فاصله پیامبر (به‌مثابه کامل‌ترین نمونه انسان سیاسی) و شهروندان پر می‌کنند. اینان مشاوران، سیاستمداران و نخبگان شهر مطلوب سنی‌اند و مشاوره در سیاست‌گذاری، کاری مهم و دشوار است. بوعلی در خصوص اهمیت خطابه سخن می‌گوید که اهمیت گفت‌وگو به‌مثابه بستر تصمیم‌سازی را نشان می‌دهد. از نگاه او مشاوران باید از ویژگی‌های جامعه و مردم آگاه باشند و در مسیر حفظ جامعه و سنت‌های آن، گام بردارند. در فلسفه سیاسی سنی، قانون، مهم‌ترین عامل نگهدارنده و قوام‌بخش یک سامان سیاسی قلمداد می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق-الف، ص. ۶۱). این گروه از انسان‌های سیاسی در دل نهاد قانون به کنش روی می‌آورند. شیخ‌الرئیس قانون و نهادهای مربوط به آن را مهم‌تر از هر نهاد دیگری در جامعه می‌داند و معتقد است بدون استفاده از نظرات و مشورت‌های صاحب‌نظران متخصصی که حتماً باید بر علم منطق، فن خطابه، و دیگر دانش‌ها و ابزارهای لازم مسلط باشند، نمی‌توان از سامان سیاسی نگهبانی کرد و مانع فروپاشی آن شد؛ از این روی، در سامان سیاسی موردنظر ابن‌فلسوف، قانون یا به‌قول خود او، «سنن» اهمیت فراوان دارد. سنت‌ها به‌مثابه چهارچوب‌های زیست سیاسی و اجتماعی، محل پرورش یافتن انسان‌های سیاسی‌ای هستند که بر مبنای همین سنت‌ها به کنش روی می‌آورند. در فلسفه سیاسی بوعلی، کنش و رفتار سیاسی در سه بستر مماس بر هم جاری می‌شود که عبارت‌اند از: سنت، شریعت و قانون. در آثار ابن‌سینا نام‌های گوناگونی برای اشاره به قانون آمده است که از جمله آن‌ها می‌توان این واژگان را ذکر کرد: قانون، سنت، ناموس، محمودات (پسندیده‌ها) و شریعت. در جست‌وجوی آبخور اصلی همه این نام‌ها به شریعت می‌رسیم که در دیدگاه بوعلی، منشأ اصلی و نیز قالب کلی قوانین موردنیاز مدینه و جامعه بشری را تشکیل می‌دهد. شریعت اصطلاحاً عبارت از مجموعه قوانین و مقرراتی است که برای حفظ کردن اجتماع از جانب خداوند

متعال بر پیامبر نازل شده و «دلیل نامیده‌شدن آن به شریعت، این است که همه جماعت‌های انسانی در بهره‌مندی از آن، مانند آب‌شخور، مساوی و برابرنند» (شکوری، ۱۳۸۴، ص. ۳۰۹). در اندیشه سینوی، معرفت پیامبر، آب‌شخور حکمت عملی محسوب می‌شود؛ اما آنچه این حکمت و این گونه ویژه از خردورزی را به ساحت عمل می‌کشاند، انسان سیاسی به‌عنوان محمل عملیاتی‌شدن ایده‌هایی است که در دل حکمت و الهیات گرد آمده‌اند. در این میان، انسان سیاسی در قامت پیامبر، در بالاترین جایگاه قرار دارد، انسان‌های سیاسی‌ای که مشاوران شهرند، در جایگاه زمامداری هستند و مفسران قانون در اجرا، در اندیشه ابن‌سینا «قوة نظری بشری» نامیده می‌شوند (شکوری، ۱۳۸۴، ص. ۳۱۰). در فلسفه سیاسی سینوی، پیوستگی ویژه‌ای میان شریعت و سیاست برقرار است. بوعلی در بخش پایانی تسع رسائل، در توضیح بخش‌ها و گونه‌های حکمت عملی به شریعت رسیده (ابن‌سینا، ۱۳۷۰، ص. ۲۳۹) و همچنین در *عیون الحکمة*، این پیوند را به‌روشنی توضیح داده است (ابن‌سینا، ۱۹۸۰، ص. ۳۵). به‌واسطه این بخش از حکمت، ضرورت وجود نبوت و نیازمندی انسان به وحی و نبوت در وجود اجتماعی، بقای خود و انجام‌دادن امور مدینه روشن می‌شود. در تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، شیخ درست‌بودن ناموس را منوط به ارتباط آن با شریعت دانسته (ابن‌سینا، ۱۳۷۰، ص. ۲۴۲) و این نکته، وجه تمایز فهم او از قانون در مقایسه با فهم یونانیان است. وجه الهی ناموس در فلسفه سیاسی بوعلی به فرازبایی رویکرد اشراق‌مدار در فلسفه سیاسی مسلمانان می‌انجامد که در فلسفه سیاسی سهروردی اوج می‌گیرد (کوربن، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۸).

ابن‌سینا در پایان عمر خویش، مطالبی را نگاشت که حاکی از کوشش او برای استقرار مکتب فکری نوینی بود. وی در *منطق المشرقیین*، نوشته‌های مشائی خود را فلسفه عوام خوانده و سپس فلسفه خواص را شرح داده است. با توجه به قسمت پایانی *الإشارات و التنبیها*، *رسالة الطیر*، *حی بن یقطان*، *سلامان و ابسال* و *رسالة فی العشق* می‌توان به‌صورت قطعی گفت وی در این نوشته‌های خود، دیگر فقط یک فیلسوف مشائی نیست؛ بلکه ایجاد مکتب فکری جدیدی درحوزه فلسفه را در نظر دارد (نصر، ۱۳۷۲، ص. ۳۰).

چنان‌که گفتیم، شیخ‌الرئیس توضیح درخصوص نقش‌آفرینی انسان در ساحت سیاست را در دهلیز قانون و در ارتباطی مماس با معرفت پیامبرانه و قانون برخاسته از وحی در دل

شهر، زیست جمعی و سامان سیاسی به دست می‌دهد و در این خوانش، قانون به مثابه لایه پویا و متحول مجال سیاست‌ورزی می‌تواند متولی‌های گوناگونی به خود ببیند؛ هرچند بوعلی درباره متولی قانون‌گذاری در منطق‌المشرقیین گفته است هر فردی شایستگی قانون‌گذاری در حوزه‌ای خاص را دارد و متولی قانون‌گذاری در منزل نباید متولی قانون‌گذاری در امور مدینه یا سیاست مدن باشد. او باور دارد جایز نیست کسی که ولایت مدینه را برعهده گرفته است، ولایت منزل را هم عهده‌دار باشد؛ بلکه واجب است برای مدینه، یک مدبر باشد و برای منزل، مدبری دیگر؛ بنابراین، بهتر است تدبیر منزل و تدبیر مدینه، هرکدام در باب جداگانه‌ای قرار گیرند. در ادامه، این فیلسوف تصریح کرده که بهتر است علم اخلاق، علم به تدبیر منزل و علم به تدبیر مدینه، هرکدام جداگانه باشند. به‌رغم تفکیک حوزه‌های حکمت عملی، وی به کارویژه‌ای همه‌جایی و همه‌زمانی برای قانون قائل است. شیخ درباره کارویژه عمومی قانون گفته است هرگونه مشارکت (تعاون) به‌وسیله قانون مشروعیت می‌یابد و اگر به‌واسطه قانون انجام شود، درست خواهد بود. او در ادامه تصریح کرده بهترین قانون‌گذار که واجب است در مشارکت صغری و مشارکت کبری مراعات شود، شخص واحد به صنعت واحد، یعنی شخص نبی است (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق-ب، ص. ۷). انسان سیاسی در دل این فهم از چیستی قانون در شبکه مناسبات سیاسی، به کنش روی می‌آورد.

انسان سیاسی، اعم از پیامبر، زمامدار، مشاور و شهروند نه‌تنها قادر به کنش‌ورزی، بلکه دارای مقام قانون‌گذاری نیز هست؛ از این روی، مشارکت سیاسی در نگرش سنی، طیفی بسیار گسترده را دربر می‌گیرد که شامل مشارکت کبری و صغراست. مشارکت صغری را می‌توان عبارت از تدبیر منزل دانست و مشارکت کبری را می‌توان تعبیری از تدبیر مدن قلمداد کرد. ابن‌سینا درباره سنت‌هایی می‌نویسد که در همه زمان‌ها و مکان‌ها محترم و جاری‌اند (شکوری، ۱۳۸۴، ص. ۳۱۴). سنت‌ها، قوانین و عادت‌ها با توجه به گونه‌های جوامع، متفاوت‌اند. بوعلی در مجموع، به تنوع و تفاوت در قوانین و... رأی داده و تفاوت در قوانین مختلف را بنابر تفاوت مردمان و زمان‌های متغیر و اختلاف سرزمین‌ها مجاز شمرده است. در اندیشه او سنت‌های شایسته به یک جامعه ویژه اختصاص ندارند (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق-الف، ج. ۴، ص. ۱۴). او از قواعدی جهانی سخن گفته است که مختص

جامعه‌ای ویژه نیستند و همگان به آن‌ها باور دارند. در نگاه بوعلی، قاعده زیست عمومی، وجهی جهانی می‌یابد و به‌وسعت جامعه بشری گسترده می‌شود. این فیلسوف در ادامه، شرح گونه‌های قانون عمومیت برخی اصول اساسی را در زندگی انسانی اعلام کرده است. این اصول ممکن است مسائل بشردوستانه یا مبانی اخلاقی مشترک بین همه مردم باشند (شکوری، ۱۳۸۴، ص. ۳۱۴-۳۱۵).

رویکرد شیخ به حکمت عملی در آثار مختلفش تفاوت دارد. او بیشتر وقت‌ها تقسیم‌بندی پیشینیان را در نظر داشته و گاه نیز رویکردی دیگرگونه را نشان داده است؛ مثلاً در *منطق‌المشرقیین*، از ناموس و حکمت تشریحی یا علوم النبوة نام برده است. در اندیشه سینوی، نبوت و شریعت الهی، آغازگاه همه حکمت‌های عملی است (شکوری، ۱۳۸۴، ص. ۳۱۰). رویکرد متفاوت ابن سینا به سیاست، تنها در *الحکمة المشرقیة* دیده نمی‌شود؛ بلکه او در *شفاء* و *نجات* نیز این طرح را درافکنده است. بوعلی آمیختگی شریعت و سیاست را از منظر قانون، سنت و عدالت پی گرفته و گونه‌ای ویژه از سیاست‌اندیشی را به‌دست داده است. در دل این خوانش از سیاست، انسان سیاسی در قامت فرد پیامبر، مدبر و زمامدار، گروه نخبگان، رسته مشاوران و توده شهروندان پدیدار می‌شود.

انسان سیاسی در همه لایه‌ها و ساحت‌های حضور و مشارکت سیاسی، امکان نقش‌آفرینی می‌یابد. حضور انسان سیاسی در عرصه سیاست در شهر سینوی از دهلیز مشورت به‌مثابه راهکار حضور و مشارکت سیاسی، و در چهارچوب قانون برخاسته از شریعت، امکان‌پذیر است. ابن سینا حوزه دخالت شهروندان در سیاست را به‌مثابه ساحت حضور انسان سیاسی طراحی کرده است. او در *منطق‌شفاء*، درباره مشورت‌کردن در حوزه قانون‌گذاری سخن گفته و معتقد است مهم‌ترین فن موردنیاز در این حوزه، فن خطابه است و خود «مشوریات» به دو بخش امور مهم و جزئی تقسیم می‌شوند که به سیاست‌گذاری در سطح سیاست‌های کلی یک سامان سیاسی و اداره امور جاری در سامان سیاسی اختصاص می‌یابد (شکوری، ۱۳۸۴، ص. ۳۱۰). از نظر ابن سینا، با توجه به متغیر بودن وضعیت و مقتضیات زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، درکنار شریعت مکتوب باید از عرف، عادت و سنت غیرمکتوب که شامل تجربیات بشر و نیز عرف و آرای محموده است هم در قانون‌گذاری بهره برد. در این حوزه، هرچند به‌نوعی، تعامل عقل و شرع مطرح

می‌شود، در دیدگاه پایانی شیخ، چنان‌که در *الهیات شفا* می‌بینیم، مبنای اصلی و نهایی مشروعیت قانون، وحی است و پیامبر، متولی اصلی قانون در اجتماع بشری به‌شمار می‌آید. این ادعا بیشتر وجهی معرفتی-سیاسی دارد؛ زیرا پیامبر به دلایل معرفتی، درحوزه سیاست نیز در قله هرم انسان سیاسی قرار می‌گیرد و شریعت را به‌مثابه برترین برنامه تنظیم امور در اختیار بشر می‌گذارد.

کامل‌ترین نمونه انسان سیاسی در اندیشه سنی، پیامبر است که قانون، سنت و عدل را برای انسان‌ها می‌آورد و بالاترین جایگاه را در هرم قدرت دارد (ابن‌سینا، ۱۳۷۷، ص. ۳۱۹). بوعلی ذیل توجه به سعادت اخروی، غایت قانون‌گذاری در جامعه نبوی را معرفت خداوند-تبارک و تعالی- معرفتی و از این طریق، سعادت اخروی را برای افراد جامعه مطرح کرده است. در نگاهی کلی می‌توان گفت ابن‌سینا در فلسفه سیاسی، سعادت را به‌عنوان غایتی در نظر دارد که تک‌تک افراد جامعه به‌اندازه ظرفیت و توانایی خود به آن دست خواهند یافت (الفاخوری و الجری، ۱۳۶۷، ص. ۵۱۳). دستیابی به کمال، جز از طریق حضور در جامعه و مشارکت در زیست جمعی حاصل نمی‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص. ۷۰۹-۷۰۸). در واقع، بوعلی شأنی آن‌جهانی برای سیاست قائل شده و در فلسفه سیاسی او سیاست، راه شهروندان برای رسیدن به سعادت است. شهروندان از طریق پی‌گرفتن آموزه‌های وحیانی برجای‌مانده از پیامبر در شهر آرمانی شیخ‌الرئیس، در مسیر سعادت گام برمی‌دارند و بدین صورت، سیاست به بستری برای رسیدن به فضیلت، کمال و سعادت تبدیل می‌شود. در فلسفه سیاسی سنی، انسان سیاسی به کنش‌ورزی این‌جهانی محدود نیست؛ بلکه سیاست‌ورزی وجهی اخروی می‌یابد و راهی است برای بهره‌مندی از نیک‌بختی این‌جهانی و سعادت آن‌جهانی.

۴. سیاست مطلوب و آرمان عدالت

سیاست در شهر سنیایی، وجهی آسمانی می‌یابد و سیاست برپاشده برمدار آموزه‌های وحیانی را باید سیاست مطلوب در فلسفه سیاسی بوعلی دانست. مجال عینیت‌یابی این سیاست وحیانی، عرصه مناسبات و تعاملات عدالت است و عدالت/دادگری را می‌توان دستاورد اصلی پیامبر به‌مثابه کامل‌ترین نمونه انسان سیاسی دانست. در فلسفه سیاسی بوعلی، عدالت به‌معنای اجرای قانون و سنتی است که از معرفت آسمانی پیامبر برخاسته و

در دسترس جامعه قرار گرفته است. در سطح بعدی نیز دادگری و عدالت، دستاورد شأن سیاسی پیامبر به‌شمار می‌آید؛ زیرا عدالت در معنای اجتماعی و سیاسی آن در مسیر حفظ نظم الهی جامعه مدنظر است. عدل در فلسفه سیاسی سینوی، مجاللی برای عینیت‌یافتن سنت و قانون پیامبرانه است. سعادت اخروی، غایت نهایی برای آدمی دانسته شده؛ اگرچه سعادت این‌جهانی و اجرای عدالت در جامعه نیز غایت دنیوی سیاست‌ورزی هستند. راه تجلی عدالت در فلسفه سیاسی ابن‌سینا را می‌توان چنین نشان داد: این فیلسوف پس از بررسی تقسیم‌کار و مشارکت در سامان اجتماعی به معامله اشاره کرده و در بسط مطلب درخصوص لزوم وجود قانون و سنت، به مفهوم عدالت رسیده است؛ به عبارت دیگر، عدالت در فلسفه سیاسی بوعلی، نه امری انتزاعی و ماورایی، بلکه مقوله‌ای است که تحقق‌یافتن آن با عملکرد تک‌تک اعضای جامعه پیونده دارد؛ اما تعریف عدالت از سوی مبدأ نخستین بیان شده است؛ زیرا مجری آن باید طبق اقتضای عنایت الهی در میان مردمان، قانون را اجرا و عدالت را برپا کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۷، ص. ۳۲۳).

سامان سیاسی از خانواده آغاز می‌شود و به جامعه قانون‌مدار و سیاست‌ورزی دادگرانه می‌انجامد. مشارکت شهروندان و حضور انسان‌های سیاسی پایین هرم شهر، فاصله خانواده تا تختگاه سیاست را پر می‌کند (ابن‌سینا، بی‌تا، ص. ۹۳). شیخ در *الهیات شفا*، در «الفصل الثانی: فی إثبات النبوة و کیفیة دعوة النبی...»، پس از بیان وجوب زندگی اجتماعی برای انسان، لزوم مشارکت را مطرح کرده و آن را عامل بقای زندگی اجتماعی نوع بشر دانسته است (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص. ۴۷۸). وی در *الإشارات و التنبیها* نیز لزوم همکاری و معامله را عامل تشکیل اجتماع انسانی دانسته و معتقد است وقتی فرد به‌تنهایی قادر نیست به همه کارهای خود رسیدگی کند، با کمک و مشارکت هموعان خود در ارتباطها، معاوضات و دادوستدها می‌تواند مسائل مهم را حل کند؛ درحالی که اگر به‌تنهایی متولی این امور شود، دچار ازدحام کاری خواهد شد و نتیجه‌ای نخواهد گرفت. شیخ از رهگذر این بحث، لزوم وجود داشتن معامله و عدل در میان انسان‌ها را تبیین کرده و از آنجا که شرع را نظام‌بخش روابط اجتماعی دانسته، عدل را حافظ قوانین شرع معرفی کرده و در ادامه در *شفا* آورده است که در معاملات و امور اقتصادی، به‌ناچار باید از سنت و عدل پیروی کنیم. در اینجا باز هم نقش سان/ سنت‌گذار برجسته می‌شود. در رویکردی انضمامی، سنت و قانون در

فلسفه سیاسی ابن‌سینا حامل و گذارنده انسان‌ها از اجتماعی طبیعی به اجتماع مدنی است و براساس این رویکرد، مشارکت و معاملات نیز از خصوصیات منحصر به فرد جامعه انسانی قلمداد می‌شود. واکاوی جزئیات عملی کردن عدالت در فلسفه سیاسی بوعلی، در دل مفاهیم مشارکت و معامله نمایان می‌شود. در واقع، مشارکت مردم در قالب معامله در سطوح و جنبه‌های گوناگون زیست جمعی، زمینه عملی کردن ایده عدالت و به صورت زمینی درآوردن این مفهوم آسمانی است. عدالت در فلسفه سیاسی شیخ از هستی‌شناسی او به سیاست وارد می‌شود. وی در *الهیات شفا*، در «فصل فی الخلیفة و الإمام و وجوب طاعتها و الإشارة إلى السياسات و المعاملات و الأخلاق» و «فی عقد المدینة و عقد البیت»، مشارکت مردمان را شرح داده است. او در این بخش از نوشته‌اش افزون بر سخن گفتن درباره معامله و مشارکت، از دهلیز پرهیز دادن از اختلاف، راهی به سوی توافق جمهور گشوده و کوشیده است پیوند میان مردم و فرمانروا را در سایه مفاهیمی مانند مشارکت، توافق جمهور، عقد مُدُن و عدالت ترسیم کند. هندسه این ارتباط با محوریت عدالت، وجهه‌ای عملی و عمومی می‌یابد و از انحصار انسان سیاسی حاکم و نخبه درمی‌آید و انسان سیاسی شهروند را نیز شامل می‌شود.

چنان‌که گفتیم، در شرح جزئیات طرح عدالت و دادگری در ساحت سیاست، بوعلی به تفاضل در هستی پرداخته است. وی در بحث از نابرابری‌ها درباره عدالت سخن گفته و آن را در جریان نابرابری‌های موجود حل کرده است. این فیلسوف عدالت را عبارت از «إعطاء کل ذی حق حقه»، «وضع کل شیء فی موضعه» و نبود برابری مطلق تعریف کرده است. عدالت در نظم کلی دستگاه آفرینش و سامان سیاسی داورزانه معنا می‌یابد. در رویکرد هستی‌شناسانه و در دستگاه آفرینش، عدالت ذیل عبارت «هر چیزی را در جایگاه خودش قرار دادن» مطرح می‌شود و در سامان سیاسی، آن را باید در این عبارت رصد کرد: «حق هر صاحب حقی را به او دادن».

بوعلی سینا درباره این مسئله و در بحث از استحقاق‌های متساوی، تساوی و نفی تبعیض را لازم دانسته و درباره افراد، به تفاضل و تفاوت کفایت و قابلیت آنان معتقد است (اخوان زنجانی، ۱۳۷۵، ص. ۱۲۴). وی در این زمینه، به تفاوت و تعاون هم‌زمان رأی داده است و این تعاون در تقسیم کار اجتماعی در میان افراد جامعه اجرا می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص.

۷۰۸). چه بسا بی‌نیازی و برابری موجب شود افراد از کار و کوشش سر باززنند و بدین سان، نظم مدینه مشوش شود؛ بنابراین در مسئولیت اجتماعی باید تفاوت و اختلاف وجود داشته باشد تا تعاون و همکاری مردم محقق شود (حلبی، ۱۳۷۳، ص. ۲۳۳). ابن‌سینا از ابتدای مدینه براساس معاملات سخن می‌گوید. او به لزوم وجود مدبر رأی می‌دهد و تدبیر در «زمینه‌های اجتماعی، مقارن است با آنچه از طریق عدالت انجام می‌پذیرد» (نجفی، ۱۳۷۴، ص. ۹۷). عدالت، محملی برای عملی شدن شریعت در جهان سیاست به دست مدبر محسوب می‌شود و در این خوانش، مأخوذ از شریعت و درعین حال، حافظ آن است. عدالت در این تعبیر، نظم‌دهنده، سامان‌بخش و مقوم مناسبات اجتماعی‌ای است که بوعلی آن‌ها را معامله می‌نامد. این فیلسوف در *الإشارات و التنبيهات* تأکید می‌کند که باید بین انسان‌ها معامله و عدل وجود داشته باشد. مدینه عادلۀ سینایی، «مدینه‌ای است که بر نوعی قرارداد استوار است» (اخوان زنجانی، ۱۳۷۵، ص. ۱۲۷). بوعلی در توضیح این قرارداد ضروری، درباره تفاوت اشتغال‌ها سخن گفته و معتقد است شکل‌گیری و تداوم اجتماع در گام نخست و در مرحله عملی که براساس مشارکت و تقسیم‌کار اتفاق می‌افتد، ناگزیر از مفروض‌انگاشتن یک قرارداد است: «حتى إذا اجتمعوا كان أمرهم مكفياً و لهذا ما اضطروا إلى عقد المدن و الاجتماعات» (ابن‌سینا، ۱۳۷۷، ص. ۷۹۸). با توجه به دیگر آثار شیخ در تکمیل فلسفه سیاسی‌اش و به‌ویژه در *الهیات منها* این قرارداد را باید از نوعی دانست که منطبق بر عدالت و سنت نبوی منعقد شده است.

در فلسفه سیاسی ابن‌سینا پیوستار ارتباط مفاهیم سیاسی مانند عقد/ پیمان، عدالت، تعاون، مشارکت و تنظیمات، ترتیبات و تدبیر و سرانجام، قانون خودنمایی می‌کند. بوعلی از بحث درباره تفاضل در هستی و تفاضل میان آدمیان به ضرورت همکاری و درنهایت، به ضرورت نظم، قانون و سنت در تحکیم حفظ ترتیبات شهری، شامل «المدبرون، الصناع و الحفظة» می‌رسد (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص. ۴۴۷). او که درصدد برپاکردن سامان سیاسی برتر بوده، با قائل‌شدن نقش سیاسی برای پیامبر، معرفت آسمانی را به ساحت زیست سیاسی کشانده است. امتداد سیاست نبوی در دل عدل و سنت در جامعه جریان می‌یابد و شهر بیرون از زمان حضور نبی، اما برمدار آموزه‌های او در فلسفه بوعلی هویدا می‌شود. کنش سیاسی پیامبرانه را باید بالاترین رتبه سیاست‌ورزی در فلسفه سیاسی بوعلی دانست که در

پایین‌ترین سطح به حضور و مشارکت شهروندان می‌انجامد که از دل اجرای آموزه‌های و حیانی به حفظ سنت نبی و اجرای عدالت می‌رسد. پیدایش و گسترش سیاست در فلسفه سیاسی سنی، رخدادی روبه‌جلو است که از مراحل گوناگون می‌گذرد و در نهایت، به سرمنزل دادگری می‌رسد و این هدفی است که از آغازگاه معرفت پیامبرانه تا زیست عمومی شهروندان آرمان‌شهر دادگرانه سنی پی گرفته می‌شود. حرکت در مسیر سیاست نیک را باید بستر مشترک همه این سطوح گوناگون معرفت‌اندوزی و اندیشه‌ورزی دانست. این کوشش در دل تفاوت‌ها و تمایزها، و در بافتار تقسیم‌کار، زمینه همکاری و تعاون، جولانگاه کنش سیاسی و کرسی زمامداری، جامه عمل می‌پوشد (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص. ۴۴۱)؛ اما در این میان، بوعلی حلقه اتصال «پیمان/ عقد» را در میانه زنجیره‌های همکاری و قانون می‌نهد و از قانون به شریعت و نبوت رجوع می‌کند. این حلقه اتصال شگفت، پیونددهنده زمین و آسمان در ساحت زیست سیاسی است (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص. ۴۴۲). اوج حضور و نقش‌آفرینی انسان سیاسی را باید در وفاکردن به عقد/ پیمان و قرارداد اجتماعی سراغ گرفت. در فلسفه سیاسی سنی، شهروندان، زمامداران، کارپردازان و مشاوران در پیمانی یگانه گرد هم می‌آیند و همت بر ساختن جامعه سیاسی می‌نهند (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص. ۴۴۲). شیخ در این میان، نقشی برجسته برای قانون‌گذار/ پیامبر قائل است. از آنجا که این فیلسوف، نقشی اساسی و مهم را برای شریعت و وحی الهی در حکمت عملی در نظر می‌گیرد، حضور و نقش پیامبر در سیاست، در رأی و اندیشه او ظاهر می‌شود.

سیاست‌ورزی متفاوت در اندیشه بوعلی که به نزدیک‌شدن بیش‌ازپیش شریعت و سیاست انجامید، خیالی نو از زمامداری را پیش‌روی انسان ایرانی نهاد که تا بیشتر از هزار سال پس از دوران حیات این حکیم ادامه یافته است. بازخوانی فارغ از حب و بغض، نیاز امروز جهان سیاسی انسان ایرانی است و ابن‌سینا را می‌توان مبنای اندیشیدنی نو به سیاست دانست. بازخوانی جزئیات و شیوه سیاست‌اندیشی شیخ در دوران گذار از خلافت به سیاست‌ورزی ایرانی، آموزه‌ای است که می‌توان به شکل ویژه، آن را در فلسفه سیاسی بوعلی سراغ گرفت.

نتیجه‌گیری

سیاست در فلسفه سیاسی ابن‌سینا راهی دراز را پیموده و این فیلسوف بازه زمانی‌ای از آغاز

آفرینش را در نظر داشته است. سیاست سینیوی پس از طرح ریزی سامان اجتماعی ای عقلانی، پویا و ماندگار در سایه قوانین و سنت‌های آسمانی و دادگرانه نبوی، پیکره نهایی خود را به دست می‌آورد و آرمان‌شهر این فیلسوف با ترسیم نقش‌های متنوع برای شهروندان و شهروندان به فرجام می‌رسد. تک‌تک باشندگان در شهر سینیوی، دارای نقش سیاسی و اجتماعی هستند و انسان سیاسی، امر سیاسی و کنش سیاسی در اندیشه سینیوی، طرحی ویژه می‌پذیرد. در واقع، این سه مفهوم، درهم‌تنیده و همراه با یکدیگرند. دیالکتیک میان سیاست و انسان سیاسی در زیست سیاسی، نکته‌ای درخور توجه در اندیشه ابن سینا به شمار می‌آید. در دل چنین بینشی انسان سیاسی در قامت زمامدار، نخبه و شهروند، فارغ از جنس، نژاد و طبقه زاده می‌شود.

بوعلی هنگام سخن گفتن از تقسیم‌کار، به‌مثابه بستر حضور انسان سیاسی در جامعه و سیاست، نقش قانون را توضیح می‌دهد. وی سنت را به‌مثابه قانون به‌کار برده است و کاربردی همچون قانون را برای سنت در نظر دارد. در آرای سیاسی شیخ، شاهد تفکیک بین کاربرد وحی که بر نبی وارد می‌شود و سنت نیستیم؛ درعین حال، نبی همان کسی است که سنت و عدل را توأمان در جامعه بشری، ارمغان می‌آورد و برای انسان‌ها برجای می‌نهد. این مفاهیم، اموری زمانمند نیستند و همواره به‌عنوان مبنای مشروعیت اجتماع انسانی بر آن‌ها تأکید می‌شود.

ابن سینا تعبیر متفاوتی از مدنی‌الطبع بودن انسان دارد. به‌باور وی، انسان‌ها برای ادامه‌دادن زندگی، نیازمند به تعاون و همکاری با یکدیگرند و این نیاز، آن‌ها را به ضرورت معامله می‌کشاند که خود، ضرورت قانون را در پی دارد. در اندیشه سیاسی سینیوی، ناگزیر بودن وجود قانون/سنت در آغاز شکل‌گیری زیست سیاسی مردمان هویدا می‌شود. این ضرورت در ابتدای بحث درباره مدینه با مسئله «قرارداد و معامله» آغاز می‌شود و پس از آن، با سخن گفتن درباره شریعت و نبوت، و شناسایی پیامبر به‌مثابه سنت‌گذار به فرجام می‌رسد. قانون در اندیشه سیاسی اسلاف اسلامی این فیلسوف ظاهر نشده بوده است. در ادامه زیست سیاسی، شریعتی که پیامبر می‌آورد، جایگزین خود پیامبر می‌شود و شریعت از زوال سیاسی جلوگیری می‌کند.

در اندیشه سیاسی شیخ‌الرئیس، نظام سیاسی برمبنای شریعت شکل می‌گیرد. نکته دیگر آن است که بنابر تداوم سنت که نبی در مدینه برجای نهاده است، نیازی به تجدید نبوت نیست و این سنت، قاموس همیشگی مدینه خواهد بود. ابن‌سینا بنابر نظریه عنایت الهی خود، معتقد است عنایت خداوند متعال از زوال جامعه سیاسی جلوگیری می‌کند؛ بنابراین، در ادامه نبوت، امامت یا جانشینی به نص را داریم که مکمل سنت یا قانون مدینه سیاسی است و پرسش‌هایی که در صورت دگرگونی و مباحث جدید در مدینه پیش می‌آید، توسط وجود امام پاسخ داده می‌شود.

جاری شدن معرفت آسمانی در جامعه انسانی به شکل سنت/ قانون، راه دستیابی به عدالت به مثابه دغدغه‌ای دیرین در تاریخ اندیشه سیاسی از زمان افلاطون تاکنون است. گشودن راهی از آسمان به زمین، و تلاش برای انضمامی کردن معارف آسمانی و آموزه‌های وحیانی در ساحت زیست سیاسی، نوآوری ویژه بوعلی است که افقی خاص از سیاست‌ورزی را پیش‌روی ما می‌گشاید. سیاست‌ورزی شانه‌به‌شانه شهریاران و شهروندان، حضور هم‌زمان عدالت و سنت در دل عهد و پیمانی جاری در بستر جامعه انسانی، به سعادت و خیر دنیوی و اخروی راه دارد. سنت پیامبرانه در این شهر دادگرانه با ختم نبوت و انقطاع وحی، ماندگار و همیشگی است و مدینه سنی برمدار آن تداوم خواهد داشت. از منظر هرمونتیک دیلتای، شیخ‌الرئیس می‌کوشد دشواره خلاً سیاست قدسی روزگارش را که در کوچ خلافت از ایران رخ داده بود، با نزدیک کردن نبوت و سیاست به یکدیگر در دل رویکردی فلسفی و عقلانی پر کند. وی در پی آن است که مؤلفه‌های معرفت اسلامی را در کنار سیاست‌ورزی ایرانی در قالب آموزه‌های عقل یونانی به مثابه راهکاری برای غلبه بر دشواره روزگارش به دست دهد. روش هرمونتیک دیلتای را می‌توان خوانش متن به منظور کشف نیت مؤلف با نظر به اقتضاهای زمانش دانست که در فلسفه سیاسی بوعلی به زایش معنایی نو از سیاست و انسان سیاسی می‌انجامد.

منابع

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۱۹). *تدابیر المنازل او السياسات الأهلیة* (محمد نجمی زنجانی، مترجم). تهران: چاپخانه ایران.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). *المبدأ و المعاد* (عبدالله نورانی، به اهتمام). تهران: انتشارات مشترک دانشگاه تهران و دانشگاه مک‌گیل کانادا.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۴). *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات* (محمدتقی دانش‌پژوه، مصحح) (چاپ ۱). تهران: دانشگاه تهران.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۵). *النفس البشرية عند ابن سینا* (نادر البیر نصری، محقق). بیروت: دار المشرق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۰). *تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات* (حنین بن إسحاق، مترجم) (مصطفی النورانی، شارح). قم: مؤسسه مکتب اهل‌البيت (ع).
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶). *الإلهیات من کتاب الشفاء* (حسن حسن‌زاده‌آملی، محقق). قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۷). *الإلهیات نجات* (یحیی یثربی، مصحح و مترجم و پژوهشگر). تهران: فکر روز.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ق-الف). *شفاء: منطق* (جلد ۴: فن خطابه) (ابراهیم مدکور، محقق). قم: آیت‌الله مرعشی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ق-ب). *منطق المشرقیین*. قم: منشورات مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۸۰). *عیون الحکمة* (عبدالرحمان بدوی، محقق). بیروت: دار القلم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا). *کتاب السیاسة* (چاپ ۳). قاهره: دار العرب.
- اخوان زنجانی، بهرام (۱۳۷۵). *نظریه عدالت در فلسفه سیاسی بوعلی‌سینا. نامه فلسفه*، ۴، ۱۲۱-۱۳۴.
- اذکایی، پرویز (۱۳۶۴). *دادشهر ابن‌سینا*. مجله چیستا، ۲۳، ۱۷۳-۱۸۶.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۷۰). *آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی*. تهران: نشر نی.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی*. تهران: اساطیر.
- دیلتای، ویلهلم (۱۳۸۲). *ذات فلسفه* (حسن رحمانی، مترجم). قم: دانشگاه مفید.
- ریکمن، ه. پ. (۱۳۸۲). ویلهلم دیلتای: زندگی و افکار. در: *زرتشت نیچه کیست و مقالات دیگر* (محمدسعید حنایی کاشانی، مترجم). تهران: نشر هرمس.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۴). *فلسفه سیاسی ابن‌سینا و تأثیر آن بر ادوار بعدی*. قم: نشر عقل سرخ.

- الفاخوری، حنا؛ و الجبر، خلیل (۱۳۶۷). *تاریخ فلسفه در جهان اسلام* (عبدالمحمد آیتی، مترجم) (چاپ ۳). تهران: انقلاب اسلامی.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۲). *قدرت، دانش مشروعیت در اسلام* (چاپ ۲). تهران: نشر نی.
- قادری، حاتم (۱۳۷۸). *فلسفه سیاسی در اسلام و ایران*. تهران: سمت.
- کوربن، هانری (۱۳۸۷). *تاریخ فلسفه اسلامی* (جواد طباطبایی، مترجم) (چاپ ۶). تهران: کویر.
- نجفی، موسی (۱۳۷۴). *تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۱). *سه حکیم مسلمان* (احمد آرام، مترجم). تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۲). *معارف اسلامی در جهان معاصر*. تهران: امیرکبیر.
- واعظی، احمد (۱۳۸۴). *درآمدی بر هرمنوتیک* (چاپ ۲). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Liashenko, I. (2018). *Wilhelm Dilthey: Understanding the Human World, Philosophy and Cosmology* (Vol. 20). DOI: 10.29202/phil-cosm/20/1: 167.